

# کتاب یوئیل و کلیسای لاودکیه‌ای ادونتیست‌های روز هفتم

## - شماره چهل و پنج

Jeff Pippenger

2026-02-12

### پینتالیس نمبر

#### مرور

احبار باب بیست‌وسه سه آزمون را در فصل پنتیکاست صد و چهل و چهار هزار نفر مشخص می‌کند. هم‌تراز ساختن روز نخست عید خیمه‌ها با روز پنتیکاست، و سپس هم‌تراز ساختن آن چهل روزی که مسیح پیش از عروج خود، رو در رو به شاگردان تعلیم داد، با روز نوبرها، ساختاری کلی پدید می‌آورد که نمایانگر پیام‌های سه فرشته است.

جب «موت، دفن و رستاخیز» به عنوان یک نشانه نبوی واحد با سه مرحله به کار گرفته شود، چنان‌که در تعمید مسیح به تصویر کشیده شده است، درمی‌یابیم که پنج روز پس از رستاخیز، در روز نوبرها، پایان عید هفت‌روزه فطیر به عنوان محفلی مقدس فرا می‌رسد. از این رو، در رستاخیز مسیح، که با تقدیم نوبرها هم‌راستا است، دوره‌ای پنج‌روزه در پی می‌آید.

در پایان ساختاری که با هم‌تراز ساختن نخستین روز عید خیمه‌ها با روز پنتیکاست ایجاد می‌شود، نشانه راه دیگری با سه گام نیز وجود دارد که پس از آن پنج روز دیگر می‌آید و تا پنتیکاست امتداد می‌یابد.

در میان آن دو «نشانه راه سه‌مرحله‌ای که پنج روز در پی آن می‌آید»، دوره‌ای سی‌روزه قرار دارد. هنگامی که نخستین روز عید خیمه‌ها را با روز پنتیکاست هم‌تراز می‌سازیم، درمی‌یابیم که پنج روز پیش از عید خیمه‌ها، روز کفاره بوده است. ده روز پیش از روز کفاره، عید شیپورها قرار داشت. چهل روز تعلیم رو در روی مسیح پس از قیام او در روز نوبرها، پنج روز پس از عید شیپورها، و پنج روز پیش از روز کفاره، قرار می‌گیرد.

نشان راه سه‌مرحله‌ای «مرگ، دفن و رستاخیز» او، که پس از آن پنج روز تا پایان عید فطیر می‌آید، سپس سی روز بعد تکرار می‌شود؛ آنگاه که نشان راه سه‌مرحله‌ای «شیپورها، عروج، و داوری» پدید می‌آید، که آن نیز به دنبال خود پنج روز تا پنتیکاست دارد. نشان راه آغازین سه‌مرحله‌ای به‌آسانی به عنوان یک نشان راه با سه گام تعریف می‌شود، زیرا مستقیماً بدین‌گونه با تعمید مسیح شناسانده شده است، تعمیدی که «مرگ، دفن و رستاخیز» او را نمادین می‌سازد. تعمید، آلفای دوره مقدس ۱,۲۶۰ روزه بود که در «مرگ، دفن و رستاخیز» او به اوج خود رسید؛ همان که اومگای ۱,۲۶۰ روز بود.

نشان راه سه‌مرحله‌ای در پایان فصل پنتیکاست باید از طریق تطبیق نبوی شناخته شود. در پنجاه روز فصل پنتیکاست، همان ساختار در آغاز و در پایان یافت می‌شود. بر اساس این اصل که مسیح همواره پایان را با آغاز به تصویر می‌کشد، می‌توانیم عید شیپورها را، سپس صعود را، سپس روز کفاره را، و پس از آن پنج روز را، به عنوان یک «نشان راه سه‌مرحله‌ای که به دنبال آن پنج روز می‌آید» تشخیص دهیم.

ما همچنین این سه گام پیشنهادی را با رهنمودهای کتاب مقدسی ویژگی‌های هر یک از این سه گام می‌آزماییم. این سه گام بارها و بارها در کلام خدا نمایان شده‌اند. آنها همان سه فرشته‌اند؛ آنها همان صحن، مکان مقدس و قدس‌الاقداست‌اند؛ آنها همان کار روح‌القدس در ملزم ساختن به گناه، پارسایی و

داوری‌اند. شناسایی عید شیپورها، عروج، و روز کفاره به‌عنوان این سه گام، مستلزم آن است که هر یک از این گام‌ها با شهادت تثبیت‌شده کتاب مقدسی هم‌راستا باشد.

نفیرها پیامی هشداردهنده‌اند و با فرشته اول مرتبط‌اند که ندا برمی‌آورد: «از خدا بترسید.» عروج مسیح نمادی از جلال آمدن ثانویه اوست، زیرا دومین بیان فرشته اول این است: «او را جلال دهید.» روز کفاره نماز داوری است، و سومین بیان فرشته اول این است: «ساعت داوری او فرا رسیده است.» چندین راه برای تشخیص این امر وجود دارد که ویژگیهای نبوی سه گام در نشانه‌های راه در پایان فصل پنتیکاست، نمایانگر سه گام انجیل جاودانی است، جایی که بسیاری «طاهر، سفید و آزموده» می‌شوند.

پس، با این وصف، شما می‌توانید ببینید که در نخستین نشانه راه سه مرحله‌ای، قربانی نوبر جو تقدیم می‌شود، و در واپسین نشانه راه آن سه مرحله، قربانی نوبر گندم تقدیم می‌گردد. آنگاه ممکن است ببینید که سه مرحله آلفا در فصل پنتیکاست نان فطیر را مشخص می‌سازد، اما نشانه راه امگا در سه مرحله نان خمیردار را مشخص می‌سازد. سپس حتی می‌توانید ببینید که در نشانه راه سه مرحله‌ای آغاز، همان‌جاست که مسیح برافراشته شد تا همه مردمان را به سوی خود جذب کند، و در نشانه راه سه مرحله‌ای پایان، علم صد و چهل و چهار هزار برافراشته می‌شود تا امت‌ها را جذب کند.

فرشته اول و سوم، در سطح نبوتی، همان یک فرشته‌اند؛ زیرا اول، آغاز است و سوم، انجام. فرشته اول آلفا، گشایش داوری را اعلام می‌کند و فرشته آخر امگا، اختتام داوری را اعلام می‌نماید. پیام فرشته اول به واسطه تحقق اسلام در 11 اوت 1840 اقتدار یافت، و فرشته سوم نیز به واسطه تحقق از اسلام در 9/11 اقتدار یافت. خواهر وایت به ما آگاهی می‌دهد که مأموریت هر دو فرشته اول و سوم آن بود که زمین را با جلال خود روشن سازند. شاهدان دیگر نیز فراوان‌اند، و ایشان پشتیبانی کافی برای شناسایی ساختار فصل پنتیکاست، چنان‌که در پنجاه روز از رستاخیز مسیح تا پنتیکاست، همراه با بیست‌ودو آیه نخست لاویان بیست‌وسه و بیست‌ودو آیه آخر لاویان بیست‌وسه، مقرر شده است، فراهم می‌آورند. میان آن دو علامت راه که نشانه‌ای راهی مشتمل بر سه گام و سپس پنج روز است، دوره‌ای سی‌روزه قرار دارد که نمایانگر فرشته دوم است.

د «له درې گامونو وروسته پنځه» ورځو لومړنی نښان د لومړۍ فرېښتې پیغام دی، دېرش ورځې د دویمې فرېښتې پیغام دی، او د «له درې گامونو وروسته پنځه» ورځو دویم نښان د درېیمې فرېښتې پیغام دی. دغه درې گامونه د پنتیکاست ټول موسم تر پنتیکاست پورې رانغاړي، او هماغه بیا د خېمو د اختر د اوو ورځو پیل نښه کوي، کوم چې د یکشنبې د قانون د بحران پر مهال د وروستي باران د توپېدو استازیتوب کوي، هغه بحران چې په متحده ایالاتو کې د یکشنبې له قانون څخه پیلېږي او تر هغه دوام کوي څو میکائیل راپاڅېږي او د انسان د ازمايښت موده پای ته ورسېږي. دغه جوړښت الهي دی، خو ځینې ډېر جدي ملاحظات راولاړوي.

## ملاحظات جادّه

آشکار است که نشانه راهی که با «شیپورها، صعود و داوری» نمایانده شده است، محک و آزمون سوم است. آزمون سوم همواره آزمون تعیین‌کننده است؛ جایی که شخصیت آشکار می‌شود، اما هرگز در آن پرورش نمی‌یابد.

«شخصیت در هنگام بحران آشکار می‌شود. هنگامی که آن ندای جدی در نیمه شب اعلام کرد: "اینک داماد می‌آید؛ به استقبال او بیرون روید"، باکره‌های خفته از خواب خود برخاستند، و آشکار شد که چه کسانی برای آن واقعه آماده شده بودند. هر دو گروه غافلگیر شدند، اما یکی برای وضعیت اضطراری آماده بود و دیگری بی‌آماده‌گی یافت شد. شخصیت به وسیله اوضاع و احوال

آشکار می‌گردد. وضعیت‌های اضطراری حقیقتِ عیارِ شخصیت را ظاهر می‌سازند. مصیبتی ناگهانی و پیش‌بینی‌نشده، داغ فقدان، یا بحرانی سهمگین، بیماری یا اندوهی غیرمنتظره، چیزی که جان را رودرروی مرگ قرار دهد، حقیقتِ درونیِ شخصیت را آشکار خواهد ساخت. آشکار خواهد شد که آیا ایمانی واقعی به وعده‌های کلام خدا وجود دارد یا نه. آشکار خواهد شد که آیا جان به‌وسیله فیض نگه داشته می‌شود یا نه، و آیا در ظرفِ همراهِ چراغ، روغنی هست یا نه.»

«هم سب پر آزمائش کے وقت آتے ہیں۔ ہم خدا کی آزمائش اور جانچ کے تحت اپنے آپ کو کس طرح پیش کرتے ہیں؟ کیا ہمارے چراغ بجھ جاتے ہیں؟ یا ہم انہیں اب بھی روشن رکھتے ہیں؟ کیا ہم اُس کے ساتھ اپنے تعلق کے ذریعے، جو فضل اور سچائی سے معمور ہے، ہر ہنگامی حالت کے لیے تیار ہیں؟ پانچ عقلمند کنواریوں نے اپنی سیرت پانچ نادان کنواریوں کو منتقل نہیں کی۔ سیرت ہمیں بطور فرد خود تشکیل دینی چاہیے۔» ریویو اینڈ پیرلڈ، 17 اکتوبر 1895۔

ہنگامی کہ نشانہٴ راہِ عیدِ شیپورها فرا می‌رسد، شخصیتِ شما برای همیشه مہر می‌شود، شما همچون عَلمی برافراشته می‌گردید، و گناہانتان برای همیشه محو می‌شود. آن سہ پہلہ، سہ جنبہ از مہر شدن را نمایندگی می‌کنند. فرارسیدنِ پیامِ فریادِ نیمہ‌شب، آنان را کہ روغن دارند و در حالی کہ گناہانشان برداشته می‌شود همچون عَلمی برافراشته می‌گردند، آشکار می‌سازد. پیام، عمل، و مہر، ہمگی یک نشانہٴ راہ هستند. این یک نشانہٴ راہ است «کہ جان را رو در رو با مرگ قرار می‌دهد» بہ سببِ «بلایی غیرمنتظرہ». شیپورِ اسلام نمایندہٴ آن «بلای غیرمنتظرہ» است. در آن ہنگام، پیام «اینک داماد می‌آید» پنج روز پیش از قانونِ یکشنبہ اعلام می‌شود، جایی کہ پیام بہ فریادِ بلندِ فرشتہٴ سوم تغییر می‌یابد.

سہ گام نشانہٴ راہ، عناصری شناسایی‌کنندہ از مہرشدن و برافراشته‌شدن یکصد و چہل و چہار ہزار تن هستند، درست پیش از قانونِ یکشنبہ. آشکار است کہ محکِ «شیپورها، صعود و داوری» بہ‌وسیلہٴ گردہماییِ اردوییِ اِکستر بازنمایی شدہ است. پنج روز میان روزِ کفارہ و پنتیکاست، نمایانگرِ شصت‌وشش روزِ میانِ پایانِ گردہماییِ اردوییِ اِکستر در 17 اوت تا 22 اکتبر 1844 است، ہنگامی کہ در بستہ شد. آن شصت‌وشش روزِ تاریخِ میلریتی، ایامِ آخر را بہ تصویر می‌کشند، و از این حیث، اعلانِ پیامِ فریادِ نیمہ‌شب را بہ‌وسیلہٴ یکصد و چہل و چہار ہزار تن بہ تصویر می‌کشند.

پنج روز ماندہ تا پنتیکاست، با شصت‌وشش روزی منطبق است کہ میلری‌ها در آن پیامِ ندای نیمہ‌شب را اعلام کردند؛ پیامی کہ همچنین بہ واسطہٴ ورودِ ظفرمندِ مسیح بہ اورشلیم نمادین شدہ بود. نخستین این سہ گام، عیدِ کرناہاست، کہ همان کرنا۱ ہفتم، یا وای سوم، یا اسلام در ایامِ آخر است، و ورودِ ظفرمندِ مسیح را گشودنِ الاغیِ پیشی گرفته بود.

از منظرِ نبوتی، این امر نشان می‌دهد کہ گشودنِ الاغ آغازِ ورودِ ظفرمندانہ را علامت می‌زند، کہ همان فریادِ نیمہ‌شب است. نبوتِ کتابِ مقدس باید در ایامِ آخر بر ششمین پادشاہی نبوتِ کتابِ مقدس—یعنی وحشِ زمین، ایالاتِ متحدہ—اعمال شود. اسلام بہ ایالاتِ متحدہ ضربہ خواهد زد، همان‌گونہ کہ در ۹/۱ زد؛ و بدین‌سان، آغازِ اعلامِ فریادِ نیمہ‌شب با ضربہ‌ای مہم از سوی اسلام بر ایالاتِ متحدہ مشخص می‌شود، و پایانِ اعلامِ فریادِ نیمہ‌شب نیز با ضربہ‌ای مہم دیگر از سوی اسلام بر ایالاتِ متحدہ، زیرا عیسی ہموارہ پایانِ یک چیز را با آغازِ یک چیز بہ تصویر می‌کشد.

پیامِ پنتیکاست، همان پیامِ فریادِ بلند است، و فریادِ بلند صرفاً تشدیدِ پیامِ فریادِ نیمہ‌شب می‌باشد. در تاریخِ میلریتی، فریادِ نیمہ‌شب ہنگامی پایانِ یافت کہ در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بستہ شد، و در ایامِ آخر نیز وقتی در بہ ہنگامِ قانونِ یکشنبہ بستہ شود، پایانِ می‌یابد. در پنتیکاست، پطرس پیامِ یوئیل را اعلام کرد، و پنتیکاست پایانِ امگای فریادِ نیمہ‌شب است؛ بنابراین، بہ ضرورتِ نبوی، پطرس آغازِ آلفای فریادِ نیمہ‌شب نیز باید پیامِ یوئیل را عرضہ کردہ باشد. در فریادِ نیمہ‌شب، پطرس در اعمالِ رسولانِ باب ۲،

در بالاخانه، در ساعت سوم است، و سپس در همان روز، در ساعت نهم، در هیکل ایستاده، پیام یوئیل را اعلام می‌کند.

پطرس، نماد یکصد و چهل و چهار هزار نفر در پنتیکاست است، که پایان فریاد نیمه‌شب می‌باشد؛ و نیز او نماد یکصد و چهل و چهار هزار نفر در آغاز فریاد نیمه‌شب است. مهر شدن و برخاستن یکصد و چهل و چهار هزار نفر با گشوده شدن کره‌اللاغ، هنگامی که اسلام حمله می‌کند، آغاز می‌شود. هنگامی که میلری‌ها اردوگاه‌گردهمایی اکستر را ترک کردند، آن پیام را همچون موجی خروشان با خود بردند، و به‌طور نمادین پیش‌نمون یکصد و چهل و چهار هزار نفری شدند که آن تجربه را تکرار می‌کنند.

این تطبیق زمانی جدی‌تر می‌شود که دریابید پطرس نماینده کسانی است که در آزمون کاغذ تورنسل و آزمون سوم فصل پنتیکاست، پیام فریاد نیمه‌شب را اعلام می‌کنند. ساعت سوم برای پطرس در پنتیکاست او را در بالاخانه قرار می‌دهد، و بالاخانه همچنین همان ده روز پیش از پنتیکاست است. آزمون دوم فصل پنتیکاست، آزمون سی‌روزه هیکل است که پس از آزمون بنیادی می‌آید. آزمون دوم هیکل از وفاداران می‌طلبد که به ایمان به قدس‌الاقداص داخل شوند، جایی که گناهان ایشان محو می‌شود و جایی که به ایمان با مسیح در جای‌های آسمانی نشانیده می‌شوند. کتاب اعمال به ما اطلاع می‌دهد که پطرس موعظه خود را از کتاب یوئیل در ساعت سوم در بالاخانه آغاز کرد، سپس در ساعت نهم در هیکل بود.

لیکن پطرس، آن گیاره که ساتھ کهڑا ہو کر، اپنی آواز بلند کر کے اُن سے کہنے لگا، اے یہودیہ کے مردو، اور اے یروشلم کے سب باشندو، یہ بات تم پر معلوم ہو، اور میری باتوں پر کان دھرو: کیونکہ یہ لوگ، جیسا تم گمان کرتے ہو، نشہ میں نہیں ہیں، اس لیے کہ ابھی دن کا تیسرا پہر ہی ہے۔ بلکہ یہ وہی بات ہے جو یوایل نبی کی معرفت کہی گئی تھی۔ ... اور پطرس اور یوحنا اکٹھے دعا کے وقت، یعنی نویں گھنٹے، ہیکل میں جا رہے تھے۔ اعمال 2:14-16؛ 3:1.

مسیح در ساعت سوم بر صلیب می‌خکوب شد و در ساعت نهم جان سپرد. مرگ، دفن و رستاخیز او یک نشانه راه با سه گام است. گام سوم، روز نخستین میوه‌ها، پنجاه روزی را آغاز می‌کند که در پنتیکاست به پایان می‌رسد. در آلفای فصل پنتیکاست، ساعت سوم و ساعت نهم نمایانگر تقابلی متمایز هستند، زیرا مسیح در ساعت سوم زنده بود و در ساعت نهم مرده بود. پطرس در ساعت سوم در بالاخانه بود و در ساعت نهم در معبد.

موسم الخمسين المقدّس، المؤلّف من خمسين يوماً مقدّساً في زمن المسيح، كان فترة نبوية مقدّسة مرتبطة ارتباطاً مباشراً بنبوءة الألفين والثلاثمئة سنة. وكان مرتبطاً على وجه الخصوص بالأسبوع الأخير من الأربعمئة والتسعين سنة الخاصة بالأمة اليهودية في دانيال 9. ذلك الأسبوع المقدّس الذي فيه ثبت المسيح العهد كان منقسماً إلى فترتين متساويتين، كل منهما 1,260 يوماً. وكان قلب ذلك الأسبوع هو الصليب. والصليب يحدّد الساعة الثالثة والساعة التاسعة، وبطرس في يوم الخمسين يفعل الأمر نفسه. وفي سنة 34، عند نهاية ذلك الأسبوع المقدّس نفسه، حين أرسل كرنيليوس في طلب بطرس من قيصرية ماريثيما، كانت الساعة التاسعة.

در قیصریه مردی بود به نام کُرنیلیوس، که یاور صدی از فوجی موسوم به فوج ایتالیایی بود؛ مردی دیندار و خداترس با تمامی اهل خانه خود، که به قوم صدقات بسیار می‌داد و پیوسته به خدا دعا می‌کرد. او در رؤیا، آشکارا، نزدیک ساعت نهم روز، فرشته‌ای از جانب خدا دید که نزد او درآمد، به او گفت: «ای کُرنیلیوس!» و چون به او نگریست، ترسان شد و گفت: «چیست، ای خداوندگار؟» فرشته به او گفت: «دعاهای تو و صدقات به یادگاری در حضور خدا بالا رفته است. پس اکنون کسانی به یافا بفرست و شمعون ملقب به پطرس را فراخوان.» اعمال 10:1-5

روز بعد، پطرس در حدود ساعت ششم بر بام خانه رفت تا دعا کند.

اگلے روز، جب وہ سفر میں تھے اور شہر کے نزدیک پہنچ رہے تھے، پطرس قریب چھٹے گھنٹے کے وقت دعا کرنے کے لیے چھت پر چڑھ گیا۔ اور اسے بہت بھوک لگی، اور وہ کچھ کھانا چاہتا تھا؛ مگر جب وہ تیاری کر رہے تھے تو وہ حال جذب میں آ گیا، اور اس نے آسمان کو کھلا ہوا دیکھا، اور ایک برتن اپنی طرف اترتا ہوا دیکھا، گویا ایک بڑی چادر تھی جو چاروں کونوں سے بندھی ہوئی زمین پر اتاری جا رہی تھی؛ جس میں زمین کے ہر قسم کے چوپائے، اور درندے، اور رینگنے والے جاندار، اور ہوا کے پرندے تھے۔ اور اس سے ایک آواز آئی، اے پطرس، اٹھ؛ ذبح کر اور کھا۔ مگر پطرس نے کہا، ہرگز نہیں، اے خداوند؛ کیونکہ میں نے کبھی کوئی ایسی چیز نہیں کھائی جو عام یا ناپاک ہو۔ اور دوسری بار پھر اس سے آواز آئی، جن چیزوں کو خدا نے پاک ٹھہرایا ہے، انہیں تو ناپاک نہ کہہ۔ یہ تین بار ہوا؛ پھر وہ برتن دوبارہ آسمان پر اٹھا لیا گیا۔ اعمال 10:9-16۔

فراخوان پطرس برای آمدن به قیصریه در ساعت نهم است، هنگامی که فرشته‌ای می‌رسد تا با کرنیلیوس سخن بگوید. کرنیلیوس نمایانگر دیگر فرزندان خداست که در هنگام قانون یکشنبه از بابل فراخوانده می‌شوند. آن فرشته‌ای که در زمان قانون یکشنبه می‌آید، همان صدای دوم مکاشفه هجده است که آنان را که هنوز در بابل اند فرا می‌خواند تا بگریزند. پطرس همان یکصد و چهل و چهار هزار است و کرنیلیوس کارگران ساعت یازدهم است که برای پطرس به صورت حیوانات ناپاک نمودار می‌شوند. نسبت میان پطرس و کرنیلیوس همان نسبت مکاشفه هفت است، جایی که یکصد و چهل و چهار هزار در پیوند با آن جماعت عظیم شناسانده می‌شوند. به پطرس سه بار امر شد که برخیزد، ذبح کند و بخورد. به عنوان یکصد و چهل و چهار هزار، فراخوان از جانب کرنیلیوس همان جایی است که به آن علم فرمان داده می‌شود که برخیزد.

کرنیلیوس در قیصریه ماریطیما است، که گاه «قیصریه کنار دریا» نیز خوانده می‌شود. مکاشفه هفده به ما اطلاع می‌دهد که «آب‌ها» اقوام و جماعت‌ها و امت‌ها و زبان‌ها هستند. آب‌ها همان کسانی‌اند که خارج از کلیسای خدا هستند، و در مکاشفه، همان‌گونه که در رؤیای پطرس درباره وحوش ناپاک نیز هست، عدد چهار نمایانگر تمامی جهان است. در رؤیای پطرس، چهار گونه وحش دیده می‌شود، و آنها در ملحفه‌ای فرود می‌آیند که از چهار گوشه‌اش گرفته شده است. رابطه پطرس با کرنیلیوس همچنین به وسیله نوح و وحوشی که به کشتی داخل شدند نیز به تصویر کشیده شده است.

پطرس در یافا بود، که به معنای «درخشان و زیبا» است؛ زیرا او، به عنوان نمادی از یکصد و چهل و چهار هزار نفر، علم درخشان و زیبای امت‌هاست. ساعت نهم، امت‌ها به آن علمی بیدار می‌شوند که خواهر وایت آن را سبت، شریعت خدا، پیام فرشته سوم، و مبشرانی در سراسر جهان که پیام ایام آخر را حمل می‌کنند، معرفی می‌نماید. کرنیلیوس هنگامی به آن علم بیدار شد که فرشته در ساعت نهم در قیصریه کنار دریا نزد او آمد. سپس پیام در قانون یکشنبه پنطیکاستی به جهان—دریا—می‌رود.

برافراشته شدن علم نیز چنین به تصویر کشیده شده است که خانه خداوند بر فراز کوه‌ها برافراشته می‌شود؛ و پطرس در ساعت ششم بر بام شهر زیبا و درخشان یافا دعا می‌کرد، درست پیش از قانون یکشنبه در ساعت نهم. هنگامی که آن صد و چهل و چهار هزار نفر مهر می‌شوند، اوضاع بحران در درون جهان، دیگر فرزندان خدا را که هنوز در بابل هستند، برخواهد انگيخت تا در جست‌وجوی نور برآیند. آنان هدایت می‌شوند تا پطرس را بر بام خانه در یافا بیابند.

پطرس در متی شانزده نیز در قیصریه فیلیپی بود. قیصریه فیلیپی در دامنه کوه حرمون همان نام قیصریه کنار دریا را داشت، اما تمایزی آشکار میان آن دو وجود داشت، زیرا یکی از این دو شهر بر خشکی بود و دیگری بر دریا. مصلوب شدن مسیح در ساعت سوم و مرگ او در ساعت نهم، تمایزی مشخص میان حیات و مرگ را نشان می‌دهد. پطرس در ساعت سوم و نهم روز پنطیکاست، تمایزی مشخص از بالاخانه تا هیکل را آشکار می‌سازد. قیصریه بر خشکی یا قیصریه بر دریا نمایانگر تقابل

نبوی ضروری ساعت سوم و نهم است، اما هنگامی که پطرس در قیصریه فیلیپی بود، هیچ اشاره مستقیمی به ساعت سوم وجود ندارد. بر گواهی دو یا سه شاهد، امری استوار می‌شود، و با ساعت سوم و نهم صلیب و نیز در روز پنتیکااست، هر دو تصویر به وسیله یک شخص واحد نمود می‌یابند، خواه مسیح زنده باشد یا در قبر، و خواه پطرس در بالاخانه باشد یا در هیکل.

سومین شهادت ساعت سوم و نهم در دو قیصریه، پطرس را در هر دو مورد به عنوان شخصیت اصلی معرفی می‌کند؛ چنان که در آغاز فصل پنتیکااست، مسیح شخصیت اصلی بود و در پایان همان فصل، پطرس. شخصیت آلفای ساعت سوم همان شخصیت امگای ساعت نهم است، و این خود یک شاهد است بر اینکه قیصریه فیلیپی آلفای دو قیصریه است. شاهد دوم آن است که نام هر دو شهر یکسان است؛ پس نام شخصیت اصلی و نام شهر نیز یکسان است. شاهد سوم، تقابل خشکی و دریاست. هنگامی که پطرس در قیصریه فیلیپی بود، ساعت سوم بود. اینجاست که پیام حتی جدی‌تر می‌شود.

درست است که دو شهر هم نام را با یکدیگر منطبق سازیم، و این همان کاری است که انجام می‌دهیم؛ اما همچنین بر پایه شهادت مسیح بر صلیب و پطرس در پنتیکااست، ساعت سوم و نهم را نیز در تطبیق وارد می‌کنیم. با گرد آوردن این سه خط—ساعت سوم و نهم مسیح، و ساعت سوم و نهم پطرس در پنتیکااست—ساعت سوم را در قیصریه فیلیپی برقرار می‌سازیم. عین همین منطق نبوی باید درباره کرنیلیوس در ساعت نهم، پطرس در ساعت ششم، و سپس پطرس در قیصریه فیلیپی در ساعت سوم به کار گرفته شود.

پطرس در هر سه نشان راه حضور دارد؛ کرنیلیوس در ساعت ششم و نهم همراه پطرس است، اما در ساعت سوم در قیصریه فیلیپی حضور ندارد. این خط به هم پیوسته است، زیرا هر گام، به ترتیب، یا ساعت سوم، ششم و نهم است، از قیصریه فیلیپی تا یافا و سپس تا قیصریه مریتمه. هر دو قیصریه ریشه‌های فرهنگی خود را به یونان و روم پیوند داده بودند، اما تمایز قیصریه فیلیپی در آن بود که تجسم بت‌پرستی دوارفته و رازآمیز به شمار می‌رفت، و قیصریه کنار دریا مرکزی بازرگانی و اداری بود که فرهنگ یونانی را با حاکمیت رومی درهم می‌آمیخت. قیصریه فیلیپی نماد کلیساسازی بود و قیصریه مریتمه نماد دولت‌سازی.

در خط قیصریه تا قیصریه، یافا گام میانی سه گام است. این سه گام به وسیله ساعت سوم، ششم و نهم نمایش داده می‌شوند. قیصریه کنار دریا در ساعت نهم، همان قانون یکشنبه است، هنگامی که انجیل به سوی امت‌ها می‌رود. سه ساعت پیش از آن، در ساعت ششم، پطرس در یافا، شهر روشن و درخشان، است. سه ساعت پیش از آن، پطرس در عید شیپورها در ساعت سوم است. قیصریه تا قیصریه دوره فریاد نیمه شب است. پطرس نماینده کسانی است که فریاد نیمه شب را از آغاز تا پایان اعلام می‌کنند، زیرا عیسی همواره آغاز را با پایان منطبق می‌سازد. فریاد نیمه شب با گشوده شدن الاغ در نشان راه عید شیپورها آغاز می‌شود، جایی که پطرس پیام یوئیل را اعلام می‌کند.

پطرس در نشان راه سه مرحله‌ای عید کرناها قرار دارد: عروج، و در پی آن دآوری. در آن نشان راه، در متی شانزده، مسئله این که مسیح که بود مطرح می‌شود. نام پطرس تغییر می‌یابد و مسیح تصریح می‌کند که کلیسای خود را بر این صخره بنا خواهد کرد. آن صخره‌ای که هیکل بر آن بنا می‌شود، بنیاد است، و پطرس در قیصریه فیلیپی پیام فرشته اول است، که پیام بنیادی است. هنگامی که پطرس به گام بعدی، در یافا، می‌رسد، همان گونه که مسیح در پایان چهل روز تعلیم رو در رو صعود کرد، او نیز صعود می‌کند. عروج همچنین موازاتی است با صلیب، پرچم اصلی تاریخ نجات؛ و صلیب به دو بخش تقسیم می‌شود، با آن دو دزد، دریده شدن حجاب به سوی قدس‌القدس، و تاریکی و ساعت‌ها.

پس از ساعت ششم، تا ساعت نهم تاریکی بر تمام آن سرزمین فرو افتاد. و نزدیک ساعت نهم، عیسی با آواز بلند ندا درداد و گفت: «ایلی، ایلی، لما سبقتنی؟» یعنی: «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کرده‌ای؟» متی 27:45، 46

در یافا، در ساعت ششم، پطرس در نقطه‌ای نبوی انفصال قرار دارد؛ میان گم‌شدگان و نجات‌یافتگان، میان نور و ظلمت، و میان آغاز و پایان فریاد نیمه‌شب. این گسست، گذار حرکتِ لاودیکیه‌ای صد و چهل و چهار هزار به حرکتِ فیلادلفیایی صد و چهل و چهار هزار را مورد تأکید قرار می‌دهد. این امر، ردِ کاملِ کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکیه‌ای را نشان‌گذاری می‌کند. آن در بسته دآوری که به‌وسیلهٔ روز کفاره نمود می‌یابد، پنج روز پیش از قانون یک‌شنبه پنتیکاستی فرا می‌رسد. این دآوری را عروج پیشی می‌گیرد، و پیش از آن، پیام شیپور قرار دارد. این سه گام، نشانگر آن نشانه‌راهی هستند که در آن مهر خدا نهاده می‌شود و پیام فریاد نیمه‌شب به‌وسیلهٔ کلیسای ظافر به کسانی که کرنیلیوس نمایندهٔ آنان است اعلام می‌گردد.

پطرس در پنتیکاست پیام را اعلام می‌کند، و پنتیکاست پایان پیام فریاد نیمه‌شب را نشان می‌دهد. بنابراین، از جهتِ ضرورتِ نبوی، لازم است که پطرس در آغاز دورهٔ فریاد نیمه‌شب نیز پیام را اعلام کند. آغاز همواره پایان را به تصویر می‌کشد. پیام فریاد نیمه‌شب پطرس زمانی با قدرت همراه می‌شود که الاغ اسلام گشوده می‌شود و به ایالات متحده حمله می‌کند، چنان‌که در قانون یکشنبه نیز بار دیگر چنین می‌کند. اعلام پیام از سوی پطرس در ساعت سوم و نهم پنتیکاست، آغاز و پایان فریاد نیمه‌شب را مشخص می‌سازد.

در خطی که در حال بررسی آن هستیم، چهل روزی که به عروج مسیح پایان می‌یابد، همچنین ده روز حجرهٔ بالا را آغاز می‌کند. پنج روز از آن ده روز که بگذرد، روز کفاره آشکار می‌سازد که گناهان اسرائیل محو شده است و کلیسا خویشتن را مهیا ساخته است. در ساعت سوم بود که پطرس در روز پنتیکاست در حجرهٔ بالا بود. در ساعت نهم قانون یکشنبه، پیام از نیمه‌شب به فریاد بلند تغییر می‌کند.

اعلان پیام «فریاد نیمه‌شب» توسط پطرس هنگامی رخ می‌دهد که او در ساعت سوم است. این پیام با عید کرناها مشخص می‌شود، آنگاه که الاغ رها می‌گردد، و نیز با قیصریهٔ فیلیپی، و قیصریهٔ فیلیپی همان پانیوم نیز هست. پانیوم در آیات سیزده تا پانزده دانیال یازده به تصویر کشیده شده است. پطرس نه تنها در آغاز اعلام فریاد نیمه‌شب، هنگامی که الاغ رها می‌شود، حمله‌ای اسلامی بر ایالات متحده را شناسایی می‌کند، بلکه پطرس هم‌زمان در نبرد پانیوم نیز حضور دارد که به قانون یکشنبه منتهی می‌شود. نبرد پانیوم رویدادی موازی با حملهٔ اسلامی بر ایالات متحده است.

ما این مطالب را در مقالهٔ بعدی ادامه خواهیم داد.